**اصول، جلسه 110: 18/03/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مرحوم آخوند در تنبیه دوم استصحاب اشاره کردند که اظهر این است که در استصحاب یقین سابق معتبر نیست، حدوث سابق کفایت می‌کند و مفاد استصحاب این هست که بنابر، بر فرض حدوث حکم به بقاء بکنیم. و بعد ایشان می‌فرمایند به این ترتیب اشکالی که در استصحاب احکامی که در زمان سابق با اماره اثبات شده، نه با یقین حل می‌شود. این اشکال البته در جایی می‌آید که ما مفاد حجیت امارات را حکم ظاهری ندانیم. اگر ما مفاد امارات را حکم ظاهری بدانیم، اشکالی در بحث نیست، به دلیل این‌که تعبیری که در حاشیه می‌فرمودند این هست که، حالا تعبیر در حاشیه دارند که، در جایی که ما مفاد مؤدای امارات را احکام ظاهریة شرعیه بدانیم این اشکال وارد نمی‌شود. تنها در صورتی که ما مؤدای امارات را، و مقتضای حجیت امارات را صرفاً تنجّز واقع و منجزیت و معذریت بدانیم، این اشکال پیش می‌آید.

آقای صدر اینجا یک اشکال طرح می‌کنند که، این‌که اصل اشکال به شکل بدوی‌اش، حالا صرفنظر از پاسخی که مطرح می‌شود فقط در صورتی هست که ما قائل بشویم که مقتضای حجیت امارات منجزیت و معذریت است. اما در جایی که ما مقتضای حجیت امارات را جعل حکم ظاهری بدانیم این اشکال اصلاً از اساس مجال ندارد، نه اینجور نیست. آن اشکال بنابراین که حکم ظاهری هم بدانیم مطرح می‌شود و باید حلش کرد. به خاطر این‌که شما در جایی که حکم ظاهری حجیت اماره به حکم ظاهری بینجامد چی را می‌خواهید استصحاب کنید؟ حکم واقعی را می‌خواهید استصحاب کنید، آن حکم واقعی نسبت بهش یقین ندارید. حکم ظاهری را می‌خواهید استصحاب کنید، حکم ظاهری چون به دلیل حجیت اماره هست، تنها به مقداری که اماره دلالت دارد آن حکم ظاهری اثبات می‌شود. آن حکم بنابراین فرض این هست که اماره فقط بر حدوث دلالت می‌کند. بر بقاء دلالت نمی‌کند، بنابراین حکم ظاهری که به وسیلة امارة ثابت می‌شود فقط در مرحلة حدوث هست. ما یقین داریم که این حکم ظاهری در مرحلة بقاء وجود ندارد. بنابراین با یقین، شک نداریم در عدم بقاء آن حکم ظاهری نداریم. یقین داریم که باقی نیست، وقتی یقین داریم باقی نیست دیگر به چه جهت بتوانیم استصحاب کنیم. این بیان مرحوم آقای صدر.

عرض کردم آقای صدر کلام حاشیة کفایة مرحوم آخوند را ظاهراً ندیدند. مرحوم آخوند به این مطلب توجه دارد در حاشیه. حالا تقریبی دارد. حالا این تقریب درست یا نادرست، باید این تقریب را ذکر می‌کردند و در مورد این تقریب بحث می‌کردند.

ایشان در حاشیه تعبیر می‌کنند که بنابر مشهور که مؤدای امارات یک احکام ظاهریة شرعیه هست، همچنان که از این عبارة ظنیة الطریق لا تنافی قطعیة الحکم استفاده می‌شود که ولو این طریق ظنی هست، ولی ما قطع داریم که اینجا یک حکم شرعی جعل شده. ایشان می‌گوید اینجا استصحاب جاری هست، چون حکمی که عدّت الیه الامارة محتمل البقاء. این حکمی که عدّت الیه الامارة مراد این هست که همان حکم ظاهری که اماره به وسیلة این‌که. البته امارة دال بر حکم واقعی است. ولی آن حکم واقعی را شارع با حجیت دادن به اماره در واقع مماثلش را دارد جعل می‌کند. و آن حکم واقعی چون محتمل البقاء هست، شارع مقدس مماثلش را، این‌که مماثلش را جعل می‌کند. یعنی در واقع می‌آید همان حکم واقعی را به وسیلة اماره فعلیت می‌بخشد. بنابراین آن حکم واقعی که ما قطع داریم آن حکم واقعی در مرحلة حدوث موجود هست. احتمال می‌دهیم موجود بودنش ولو به جهت دلیل حجیت اماره. یعنی دلیل حجیت اماره می‌آید آن حکم واقعی را ولو واقعاً موجود نباشد، مماثلش را در فرض عدم وجود ایجاد می‌کند. ایجاد که شد ما در واقع می‌دانیم یقین داریم که شارع مقدس یک حکم اینجا دارد. و این حکم مماثل یا خود حکم. حالا تعبیر ایشان این هست که آن. چون این اماره ممکن است به واقع اصابت کند، و ممکن است به واقع اصابت کند و واقع هم یک حکم مستمر باشد، بنابر این احتمال دارد که شارع مقدس یک حکم مستمر را جعل کرده باشد. من فکر می‌کنم ایشان اشاره‌اش به این هست که به همان نحوی که حکم واقعی هست شارع حکم ظاهری را جعل می‌کند. حکم ظاهری را جعل می‌کند. حکم ظاهری جعل حکم مماثل است بر آن حکم واقعی. یعنی حکم واقعی را می‌آید در مرحلة ظاهر فعلیت می‌بخشد. بنابراین ما احتمال می‌دهیم. چون احتمال می‌دهیم آن حکم واقعی موجود باشد، ما یقین داریم که آن حکم واقعی در مرتبة حدوث به وسیلة اماره فعلیت پیدا کرده است. فعلیت پیدا کرده است یعنی اگر آن حکم موجود باشد الآن آن حکم فعلی شده. بنابراین استصحاب می‌آید آن حکمی که به وسیلة اماره فعلیت پیدا کرده است، به وسیلة استصحاب فعلی‌اش می‌کند. شما بگویید آن حکم واقعی در مرحلة حدوث فعلی نیست، نه. آن در مرحلة حدوث به وسیلة اماره فعلیت پیدا می‌کند و در مرحلة بقاء به وسیلة استصحاب فعلیت پیدا می‌کند. و علی ای تقدیر یک حکم است. همان حکم واقعی هست که به وسیلة اماره فعلیت پیدا می‌کند و بر فرضی هم که حکم واقعی وجود نداشته باشد مشابه‌اش اینجا ایجاد می‌شود و یک حکمی اینجا ما یقین پیدا می‌کنیم که یک حکم وجود دارد. یک همچین عبارتی هست در عبارت مرحوم آخوند در حاشیه استفاده می‌شود. حالا این را یک قدری تأمل بفرمایید ببینیم این عبارت را چجوری باید بفهمیم و یک قدری دقت بفرمایید بعداً شاید یک مقداری در موردش بیشتر صحبت کنیم.

من دلم می‌خواست ببینم آقایان دیگر این حاشیه را چجوری تفسیر می‌کنند. فرصت نکردم نگاه کنم به کلمات آقایان مراجعه بفرمایید اگر بحثی در توضیح این حاشیه بود بعداً عرض می‌کنم.

حالا مرحوم آخوند با تقریبی که، با مبنایی که اختیار می‌کنند که در واقع حدوث رکن استصحاب هست، نه یقین به حدوث، بخواهند با این مبنا اشکال استصحاب احکامی که امارة معتبره در حالت سابق آنها را اثبات کرده را برطرف کنند. بیانشان چی هست؟ بنابر این‌که ما حجیت امارات را به معنای معذّریت و منجزیت بگیریم. بیان مرحوم آخوند تعبیرشان این بود که:

«أنّ‏ الحكم‏ الواقعي‏ الّذي‏ هو مؤدّى الطريق- حينئذ- محكوم بالبقاء، فتكون الحجّة على ثبوته حجّة على بقائه تعبّدا، للملازمة بينه و بين ثبوته واقعا.»

این تعبیری که ایشان می‌کند للملازمة. «للملازمة بينه و بين ثبوته واقعا.» این بینه یعنی بین بقاء شیء و بین ثبوته واقعاً. این چی می‌خواهد مرحوم آخوند بگوید؟ آیا مرحوم آخوند مصبّ تعهد را بقاء علی تقدیر. یک جور این هست که ما بگوییم مصبّ تعبّد خود ملازمه است. شارع مقدس بین حدوث و بقاء ملازمة تعبدیه برقرار کرده. تعبداً گفته که بین. خود آن ملازمه‌ای که بین حدوث و بقاء هست، این ملازمه ایجاد کرده. این یک جور.

اینجا این اشکال در کلام مرحوم آقای صدر به این تقریب شده که ملازمه یک عنوان انتزاعی هست. خودش مجعول شرعی نیست. ملازمه و سببیت و امثال اینها، اینها از منشاء انتزاعشان انتزاع می‌شوند. و خودشان قابل جعل نیستند. بنابراین ما معنا ندارد که نسبت به ملازمه تعبد صورت بگیرد. خب این اشکال را اینجور مطرح کردند.

البته این در صورتی هست که ما مصب تعبد را به عقیدة مرحوم آخوند ملازمه بدانیم. ولی عبارت مرحوم آخوند خیلی روشن در این مطلب نیست این مصب تعبد را ملازمه گرفته باشد. ممکن است ایشان مصبّ تعبد را بقاء به شرط حدوث دانسته باشد. ایشان می‌گوید اگر حدوث باشد شارع حکم به بقاء می‌کند. که قبلاً هم تعبیر اوائل بحث ایشان این بود که علی تقدیر الثبوت شارع حکم به بقاء می‌کند. علی تقدیر الثبوت حکم به بقاء می‌کند. اینجا هم از عبارت ذیل هم ممکن است شبیه همان عبارت صدر باشد و مراد مصبّ تعبد بقاء علی تقدیر الحدوث باشد. حالا آقای صدر این دو احتمال را وارد شده و بحث کرده. من حالا عرض کنم خدمت شما. کلام آقای صدر را ملاحظه بفرمایید. بعضی تکه‌ها در مورد این کلام آقای صدر عرض می‌کنم، یک مقداری دقت بفرمایید بعضی ریزه‌کاری‌هایی هست که امروز نمی‌خواهم در موردش صحبت کنم. ولی اصل مطلبی که اینجا می‌خواهم عرض کنم این است، این‌که مرحوم آقای صدر می‌فرمایند که ملازمه چون مثل سببیت هست که از منشاء انتزاع بهش انتزاع می‌شود پس تعبد نمی‌تواند به او تعلق بگیرد، مرحوم آخوند این را قبول ندارند. مرحوم آخوند در همان بحث سببیت هم این مطلب را اشاره کردند که لازم نیست آن که تعبد بهش تعلق می‌گیرد مستقیماً مجعول شرعی باشد، ولو به تبع مجعولیت منشاء انتزاع امر شیءای به دست شارع باشد همین مقدار کافی هست که شارع مقدس بتواند در شیءای، برای شیءای تعبد بکنند. مرحوم آقای صدر می‌فرمایند که ملازمه ناشی از حکم به، ملازمة بین حدوث و بقاء ناشی از این است که در فرض حدوث شارع حکم به بقاء می‌کند. حکم به بقاء مشروطاً بالحدوث ازش انتزاع می‌شود ملازمه. بنابراین ما استصحاب را، تعبد را باید نسبت به منشاء انتزاع اجرا کنیم. مرحوم آقای آخوند می‌فرماید چه وجهی دارد که نسبت به منشاء انتزاع بخواهیم این را اجرا کنیم. البته مرحوم آخوند یک بیانی دارند می‌گویند که نیازی نیست، ولی. یعنی ایشان می‌فرمایند تعبدی که نسبت به منشاء انتزاع می‌شود ما را از تعبد نسبت به عنوان انتزاعیه بی‌نیاز می‌کند. و چون تعبد در منشاء انتزاع نسبت به تعبد در عنوان انتزاعی از نوع سببی مسببی هست، اصل در مسبب با وجود جریان اصل در سبب جاری نمی‌شود. از این باب اشکال را در بحث سببیت اینجوری بحث را مطرح فرمودند. اینجا هم بحث را به این شکل باید دنبال کرد که تعبد در ملازمه، یعنی طبق روی مبنای مرحوم آخوند بخواهیم بحث را دنبال کنیم. ظاهر کلام مرحوم آقای صدر این هست که این بحث‌ها را روی مبنای مرحوم آخوند هم می‌خواهد دنبال کند. ولی روی مبنای مرحوم آخوند استصحاب در عنوان انتزاعی ذاتاً جاری است، ولی به دلیل این‌که استصحاب در منشاء انتزاع که به منزلة سبب هست نسبت به استصحاب در عنوان انتزاعی جاری می‌شود و اصل سببی نسبت به اصل مسببی مقدم هست، مثلاً حاکم است. روی این جهت هست که استصحاب در عنوان انتزاعی جاری نمی‌شود، و الا ذاتاً اشکالی در جریان استصحاب در عنوان انتزاعی وجود ندارد. البته عرض کردم اصل این‌که مرحوم آخوند می‌خواهند مصب استصحاب را خود آن ملازمه قرار بدهند خیلی روشن نیست. ممکن است بخواهند استصحاب را در همان منشاء انتزاع جاری کنند، ولی نتیجة استصحاب در منشاء انتزاع ایجاد یک ملازمة ظاهری باشد. یعنی وقتی شارع می‌گوید که اگر حدوث باشد من حکم به بقاء می‌کنم. حکم به بقاء علی تقدیر الحدوث که یک حکم ظاهری است، این ازش انتزاع می‌شود ملازمة بین حدوث و بقاء. البته این ملازمه، ملازمة ظاهریه است، ملازمة واقعیه نیست. ولی این ملازمة ظاهریه ممکن است یک موقعی ما بگوییم مستقیماً شارع این ملازمة ظاهریه را محقق می‌کند، جعل می‌کند. مجعول نفس این ملازمه است. ممکن است ما بگوییم نه مجعول نفس این ملازمه نیست. مجعول آن منشاء انتزاعش است که آن عبارت باشد که، عبارت باشد از حکم به بقاء علی تقدیر الحدوث. آن وقت وقتی حکم به بقاء علی تقدیر الحدوث، حکم ظاهری به بقاء علی تقدیر الحدوث واقعاً. وقتی یک حکم شرعی به بقاء علی تقدیر الحدوث وجود داشت، از آن طرف هم شارع با حجیت اماره آن حدوث را ثابت می‌کند. حدوث که ثابت شد به تعبیر مرحوم آخوند حجت بر ثبوت، حجت بر بقاء هم تعبداً خواهد بود. چون شارع گفته که وقتی حدوث باشد بقاء هم هست. بنابراین وقتی شارع گفت حدوث موجود است، اثر شرعی حدوث بقاء هست. شارع مقدس با دلیل استصحاب بقاء را اثر بقای تعبدی را اثر شرعی حدوث قرار داده است. وقتی اثر شرعی حدوث قرار گرفت آن چیزی که حدوث را ثابت می‌کند بقاء را هم ثابت خواهد کرد. حجت بر ثبوت، حجت بر بقاء هم خواهد بود.

این یک بیان عرض کنم خدمت شما که، این بیان مرحوم آخوند. حالا بیان مرحوم آخوند را در جلسة آینده شاید یک مقداری بیشتر در موردش صحبت کنیم. ولی یک نکته‌ای را پاسخ‌های دیگری برای حل اشکال، نحوة جریان استصحاب حکم داده شده، من جملة از این پاسخ‌ها این هست که ما حتی اگر یقین به حدوث را هم در موضوع استصحاب اخذ کنیم، می‌توانیم پاسخ بدهیم. به این بیان که، بنابر این مبنا که ما استصحاب را نسبت به احکامی که درش یقین در موضوعش اخذ شده و یقین موضوعی هست در آنها هم بگوییم جاری می‌شود. استصحاب فقط ناظر به احکامی که یقین درش جنبة طریقیت داشته جاری نشود. بگوییم جایی که احکامی که، اگر گفتیم اذا تیقنتَ بشیءٍ یجب القضاء علی یقینه. اینجا که استصحاب می‌گوید که در ظرف شک لاحق شما می‌توانید به آن یقین سابق عمل کنید، بگوییم هم احکام طریقی یقین را می‌گوید بار کن، هم احکامی که یقین در موضوعش اخذ شده، آنها را می‌گوید بار کن. خب بنابراین مبنا این در کلام آقای، آسید محمد سعید حکیم هم به این شکل وارد شده بحث به این شکل دنبال شده. البته ایشان در واقع می‌فرماید که یقین بما هو مثبتٌ، بما هو حجةٌ. حجةٌ به معنای اعم که حتی در موارد اصل عملی هم جاری هست به آن اعتبار اخذ شده. بنابراین در جایی که حالت سابقه با اماره نه، با اصل عملی هم ثابت بشود، باز هم استصحاب می‌تواند جایگزین احکامی که در حالت سابقه‌اش با اصل عملی ثابت شده باشد هم می‌شود. حالا اینها را ملاحظه بفرمایید در جلسة آینده در این مورد بیشتر صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان